

تبیین تاریخی ممنوعیت صدقات بر بنی هاشم در عصر نزول^۱

وحید باصری^۲

استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

چکیده

صدقه بر محمد(ص) و خاندان او روا نیست. این سخن منسوب به پیامبر(ص) است. دستور پرداخت صدقات یا همان زکات در سال نهم هجری صادر شد و پیامبر(ص) مأموران خود را برای دریافت آن به سوی اعراب تازه مسلمان اعزام و هم‌زمان صدقه را هم بر بنی هاشم ممنوع کرد. این گزارش که وثاقت تاریخی دارد، در فقه و کلام مسلمانان بازتابی گسترده و درازدامن یافته و تا امروز ادامه پیدا کرده است. درباره صدور این ممنوعیت سه علت عرضه شده است: فضیلت بنی هاشم، بی‌نیازی آنان از صدقات به سبب دریافت خمس، و ناپاکی اموال صدقه. اما یکایک این نظرات با ابهاماتی روبه‌رویند و با سیره پیامبر(ص) نیز سازگاری ندارند. نویسنده این مقاله با شیوه تبیین تاریخی، ممنوعیت صدقات بر بنی هاشم را واکاوی کرده و به این نتیجه رسیده که مؤلفه‌های تاریخی و فرهنگی زیست‌جهان اعراب در عصر نزول، از جمله ناخوشایندی و کراهتی که نسبت به پرداخت صدقات و زکات داشتند، علت صدور چنین ممنوعیتی از جانب رسول خدا بوده است.

کلیدواژه‌ها: بنی هاشم، صدقات و زکات، عصر نزول، قبایل نومسلمان، گفتمان قبیله.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۱۴

۲. رایانامه: vahid.ba55@yahoo.com

مقدمه

بنی هاشم به عنوان خویشاوندان پیامبر (ص) همواره در متن تحولات و جریان‌های سیاسی و اجتماعی اسلام بوده‌اند. حرمت دریافت صدقات و زکات (و وجوب دریافت خمس) بر هاشمیان و سادات در عصر پیامبر (ص) واقعیتی تاریخی و مورد پذیرش علمای مسلمان است. اگر نظر معدود مخالفان هرچند مشهور فریقین که قائل به موقت بودن این حرمت و وجوب‌اند نادیده گرفته شود،^۳ چنین پذیرشی در فقه و کلام فرقه‌های مختلف اسلامی بازتابی گسترده داشته و تا کنون هم ادامه یافته‌است. ناروایی مصرف زکات فطره مسلمان غیرهاشمی بر بنی هاشم که امروزه سادات خوانده می‌شوند، نمونه‌ای روشن از تداوم چنین باور و نگرشی است.

واژه‌شناسان زکات را به معنای رشد، طهارت، صلاح، لیاقت، برکت و مدح دانسته‌اند.^۴ بر پایه نوشته راغب اصفهانی، زکات چیزی است که انسان از حق خدا برای مسکینان و فقرا کنار می‌گذارد و از مال خود خارج می‌کند. اطلاق زکات به چنین مالی برای ایجاد این امید است که زکات دادن مایه برکت و فزونی مال یا زمینه‌ساز تزکیه نفس یا موجب این هر دو نیکی است.^۵ از این منظر زکات پرداخت هر نوع مال به قصد خیر و نیکی را شامل می‌شود. در میان اعراب جاهلی سابقه پرداخت‌های مالی به قصد تقرب به خدایانشان وجود داشت. این پرداخت‌ها در قالب نذر، قربانی، منحه (هدیه و قرض)، قری (مهمانی) و رفاده (اطعام نیازمند) صورت می‌گرفت.^۶ اما محتوا و شکل آن با آنچه پیامبر (ص) به عنوان زکات تشریح کرد کاملاً متفاوت بود. مسلمانان از ابتدای دعوت پیامبر (ص) با واژه زکات و جنبه مالی آن به صورت عام آشنا شدند.

۳. نک. کدیور، ۲-۶.

۴. فراهیدی، ۳۹۴/۵؛ ابن منظور، ۳۵۸/۱۴.

۵. راغب اصفهانی، ۱۴۵/۲.

۶. جواد علی، ۱۸۶/۶.

در سیر تاریخی، واژه زکات نخستین بار در آیه: «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاقْرَأُوا اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا»^۷ در سوره مزمل آمده که سومین سوره قرآن به لحاظ ترتیب نزول است.^۸ این جمله امری بدون ذکر جزئیات یا ارائه برنامه‌ای برای اخذ صدقات، به صورت توصیه و سفارشی اخلاقی باقی ماند. نخستین مورد مشخص در تعیین و وضوح پرداخت‌های مالی، زکات فطره بود که در سال دوم هجری واجب شد.^۹ صدقه، واژه دیگر مرتبط با پرداخت اموال که ۱۴ بار در قرآن بازتاب یافته، از مهریه تا بخشش‌های مالی و اموالی را که آدمی قربة الی الله می‌بخشد، شامل می‌شود. صدقه اعم از زکات است و به پرداخت‌های مالی واجب و مستحب هر دو گفته می‌شود ولی زکات فقط شامل پرداخت‌های واجب است.^{۱۰} در سال نهم هجرت با نزول آیات سوره توبه: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»^{۱۱} و «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا»^{۱۲} مسلمانان مکلف به پرداخت صدقات شدند و پیامبر (ص) مأموران و عاملان خود را برای گرفتن صدقات اعزام کردند.^{۱۳} این پرداخت‌ها که در تاریخ عصر نزول با عنوان صدقات بازتاب یافته است، همان زکات مصطلح و مراد این پژوهش است.

گزارش‌های تاریخی ممنوعیت پرداخت چنین صدقاتی را به بنی‌هاشم در زمان پیامبر (ص) تأیید می‌کند. اما آنچه منشأ ایجاد و تداوم چنین ممنوعیتی شده، این روایت منسوب به پیامبر (ص) است که «صدقه بر محمد (ص) و آل محمد (ص) روا نیست». آل

۷. سوره مزمل آیه ۲۰.

۸. معرفت، ۱۳۳/۱.

۹. ابن سعد، ۱۹۱/۱.

۱۰. قرشی، ۱۱۶/۴.

۱۱. سوره توبه، آیه ۶۰.

۱۲. سوره توبه آیه ۱۰۳.

۱۳. واقدی، ۹۷۳/۳؛ ابن سعد، ۱۲۱/۲؛ مقریزی، ۱۰۱/۲.

محمد(ص) در این عبارت بنا بر قول مشهور و اجماع و تأیید تاریخی، مفهومی خاندانی و دربرگیرنده تمامی بنی هاشم است و به معنای اصطلاح اهل بیت که در عهد پیامبر(ص) منحصر به افراد معدودی بود، نیست.^{۱۴} منظور از بنی هاشم در این پژوهش، فرزندان و نوادگان عمرو (مشهور به هاشم) بن عبدمناف، جد دوم پیامبرند. چون نسل هاشم تنها از طریق فرزندش شیبۀ الحمد مشهور به عبدالمطلب ادامه یافت،^{۱۵} به ایشان، بنی عبدالمطلب هم می‌گفتند. هاشم، عبدالمطلب و ابوطالب پیش از اسلام از بزرگان و سروران قریش بودند که شهرتشان از مکه فراتر رفته بود. با بعثت پیامبر(ص) عده‌ای از هاشمیان اسلام آوردند و گروهی دیگر اسلامشان را تا فتح مکه یا اندکی پیش از آن به تأخیر انداختند. اما همه آن‌ها غیر از ابولهب تحت رهبری ابوطالب از پیامبر(ص) در برابر قریش حمایت کردند.^{۱۶} بنی هاشم پس از اسلام به‌عنوان خاندان پیامبر در متن حوادث و جریانات عصر نزول و صدر اسلام قرار گرفتند و مشهورتر از پیش شدند.

هدف اصلی این پژوهش بررسی ممنوعیت صدقات بر بنی هاشم از دیدگاه تاریخی هنگام صدور این فریضه است. این پژوهش درصدد است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد که علت اصلی صدور چنین ممنوعیتی از طرف پیامبر(ص) چه بود؟ شرایط تاریخی و فرهنگی عصر نزول چه ارتباطی با صدور این حکم داشت؟ پاسخ به این پرسش خود به یافتن جواب

۱۴. نویسنده این مقاله در پژوهشی دیگر تفاوت واژه‌ها و اصطلاحات مرتبط با خاندان پیامبر(ص) مانند اهل بیت، ذوی القربی، آل محمد را در گفتمان عقیده و گفتمان قبیله بررسی کرده و نشان داده است در سیره رسول (ص) هر جا این اصطلاحات با فضیلت و کرامتی خاص مانند آیه تطهیر همراه باشد، در بین خاندان پیامبر(ص) علاوه بر ایشان در چهار تن دیگر، فاطمه(س)، علی(ع) و حسنین(ع) منحصر است و به دیگر هاشمیان تسری نمی‌یابد؛ از طرفی تمایل هاشمیان به ویژه خاندان عباس بن عبدالمطلب و همراهی خلیفه اول و دوم به دلایلی خاص، سبب شد که به تدریج بخش اعظمی از این فضایل به تمام بنی هاشم تسری پیدا کند (نک. باصری، «الخطاب القبلی و دوره فی التخییر الدلالی لمفهوم اهل البیت(ع) و ذوی القربی و تأثیره فی البحث عن الهوية الهاشمية»، ۳۷-۵۵).

۱۵. زبیری، ۱۴؛ سمعانی، ۳/۳۷۹.

۱۶. مهم‌ترین نمونه از این دست، جریان محاصره بنی هاشم در شعب ابی طالب بود. امام علی(ع) در نامه‌ای به معاویه به این موضوع اشاره کرده است (نک. نهج البلاغة، ۲۷۶).

برای پرسشی دیگر کمک می‌کند که تداوم چنین ممنوعیتی پس از عصر نزول تابع چه شرایطی بوده است؟

مدعا و فرضیه اصلی پژوهش این است: ناآگاهی و کراهت شدیدی که نسبت به مسأله نوظهور صدقات یا زکات در بین قبایل عمدتاً بادیه‌نشین تازه‌مسلمان و متأثر از گفتمان قبیله^{۱۷} پدید آمده بود، سبب شد تا پیامبر(ص) برای زدودن هرگونه ذهنیت منفعت‌طلبی شخصی و خاندانی، ارتباط بنی‌هاشم با صدقات را ممنوع اعلام کند و سپس با تساهل و تسامح در چندوچون دریافت صدقات از اعراب نومسلمان، فرصتی فراهم آورد تا آن‌ها آن را بپذیرند. بنابراین ممنوعیت صدقات بر بنی‌هاشم به معنای قائل‌شدن فضیلت خاصی برای آنها و به جهت قرابت نسبی با پیامبر(ص) و هم‌چنین ناپاک بودن اموال صدقه‌نموده است. در این پژوهش که با روش تبیین تاریخی انجام شده، ابتدا به توصیف و بررسی و نقد گزارش‌ها و دیدگاه‌های مشهور پرداخته و سپس با ارائه شواهد تاریخی، این ممنوعیت علت‌یابی شده است.

پیشینه تحقیق

در یک دسته‌بندی کلی، پژوهش‌های انگشت‌شمار مرتبط با مسأله این مقاله به دو گونه تقسیم می‌شوند؛ پژوهش‌هایی که این مسأله به ضرورتی در حاشیه یک مسأله اصلی دیگر مثلاً در کنار مسأله خمس، بررسی شده است؛ و پژوهش‌هایی که مستقلاً این مسأله را بررسی کرده‌اند.

نویسنده پژوهش پیش رو در رساله دکتری‌اش با عنوان «دیدگاه و مواجهه هاشمیان با مسأله رهبری از سال ۱۱ تا ۱۳۲ هـ» که در سال ۱۳۹۳ در دانشگاه تربیت مدرس دفاع شده،

۱۷. گفتمان قبیله به معنای فضا و چهارچوب فکری است که افراد یک قبیله بر اساس آن می‌اندیشیدند و رفتار می‌کردند. گفتمان قبیله در میان اعراب متأثر از مؤلفه‌هایی بود که تعصب و تفاخر نسبت به خاندان و منافع آن، از مهم‌ترینشان بود.

در بخش کوتاهی از فصل دوم رساله به بررسی تأثیر وجوب خمس و حرمت صدقه و زکات در منزلت‌افزایی بنی‌هاشم پرداخته‌است. این بخش کوتاه از رساله مذکور در پی علت‌یابی تاریخی و فرهنگی حرمت زکات بر بنی‌هاشم نبوده و بهره‌برداری برخی خاندان‌های بنی‌هاشم از جمله عباسیان از حرمت صدقه و به‌ویژه از وجوب خمس به نفع منزلت‌افزایی خود و به‌عنوان دستاویزی برای مشروعیت‌بخشی به اقداماتشان در به‌دست گرفتن حکومت نقد و بررسی شده‌است.

ابراهیم حسن‌زاده در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی نو درباره خمس و حرمت صدقه بر پیامبر(ص) در قرآن» در کنار مسأله خمس، حرمت صدقه بر بنی‌هاشم از منظر روایی را هم نقد و بررسی کرده‌است. او با اشاره به حرمت صدقات بر بنی‌هاشم غیر از آل ابی‌لهب، علت آن را بی‌نیازی بنی‌هاشم از به‌زکات به جهت بهره‌مندی از خمس می‌داند؛^{۱۸} اما شواهدی تاریخی مبنی بر ارتباط این دو مسأله با یکدیگر ارائه نمی‌کند. اساساً پژوهش مذکور به بررسی آیات قرآن و روایات مرتبط با خمس می‌پردازد و به‌دنبال علت‌یابی حرمت صدقه واجب بر بنی‌هاشم نیست و در نتیجه هم به این موضوع اشاره نمی‌کند، و تنها حلیت صدقه مستحب بر بنی‌هاشم را نتیجه می‌گیرد.

در مقاله «بررسی فقهی و تاریخی حرمت صدقه بر سادات» نوشته محمدعلی خیراللهی به بررسی دیدگاه مشهور در حرمت صدقه بر سادات و دفاع از آن پرداخته شده- است. نویسنده این پژوهش که برخلاف عنوانش، رویکرد غالب کلامی دارد، به روایاتی برای تأیید این نظر استشهد کرده‌است. او فلسفه این حرمت را این‌گونه مطرح می‌کند که صدقه هرچند از نظر معنوی ارزشمند است اما به افراد فرودست و فقیر همراه با ترحم پرداخت می‌شود: «از آن‌جا که علویین و نوادگان پیامبر(ص) به عنوان نژادی محترم شناخته می‌شوند، هرگونه نگرش تحقیرآمیز موجب رضایت حق تعالی نمی‌باشد».^{۱۹} نویسنده

۱۸. حسن‌زاده، ۱۹۶.

۱۹. خیراللهی، ۱۲۰.

پژوهش پیش رو با این نظر موافق نیست؛ چه برتری و امتیاز نسبی و نژادی در گفتمان قبیله و میان اعراب پیش از اسلام مفهوم پیدا می‌کند و تعالیم پیامبر اسلام (ص) چنین نگرشی را برنمی‌تابد. از طرفی فضیلت‌های معنوی مانند آیه تطهیر مصداق‌های مشخصی دارد و همه هاشمیان را دربر نمی‌گیرد. این ممنوعیت تنها خاص نوادگان پیامبر (ص) و علویان نبوده و تمام هاشمیان از جمله فرزندان عباس و حارث بن عبدالمطلب را هم شامل می‌شده‌است.

پژوهش دیگر در این باره را محسن کدیور با عنوان «عدم تفاوت سادات و غیر سادات در زکات در زمان ما» انجام داده‌است. نویسنده هدف از پژوهش خود را چنین بیان می‌کند: «به اجماع علمای اسلام، در زمان پیامبر (ص) صدقه و زکات واجب بر ایشان و بنی هاشم حرام بوده‌است. به اجماع علمای امامیه، پس از پیامبر (ص) صدقه و زکات واجب بر ائمه اهل بیت (ع) و بنی هاشم حرام بوده‌است. این دو مسئله مفروغ‌عنه فرض شده و موضوع این رساله نیست. بحث در این است اعطای صدقه و زکات واجب غیر هاشمی به بنی هاشم پس از وفات پیامبر (ص) و غیبت امام (ع) و مشخصاً در زمان ما حکمش چیست؟»^{۲۰} نویسنده از منظر فقهی با بررسی روایات مرتبط، به نقد آراء و فتاوی قائلان به حرمت زکات بر بنی هاشم در عصر غیبت پرداخته و با گزارش مستندات از فریقین که خلاف آراء مشهورند، کوشیده‌است چنین حرمتی را در نبود پیامبر (ص) و امام (ع) بلاموضوع بداند. او در بخشی از نتایج فرعی پژوهش، به این قرینه عقلی برای تأیید نظر خود اشاره می‌کند که اگر پیامبر (ص) زکات را خود و خانواده اش مصرف می‌کرد متهم به نفع شخصی می‌شد. نویسنده پژوهش پیش رو با این گزاره موافق است، اما نویسنده متن مذکور هیچ مستند و قرینه و تحلیل تاریخی برای اثبات این نظر ارائه نکرده و همان‌طور که خود گفته در پی اثبات چنین نظری نبوده‌است و مسأله پژوهش او بررسی فقهی تفاوت سادات و غیر سادات در دریافت زکات در دوران معاصر بوده‌است. شبیه چنین نظری را عابدینی پیش‌تر از کدیور در

مقاله‌ای با عنوان «امام خمینی، ساده زیستی و مسأله شأن» به صورت مختصر ذیل بررسی موضوع زکات انعکاس داد. نقطه اشتراک تمام پژوهش‌های مذکور یا غیر تاریخی بودن آن‌هاست یا علت‌یابی حرمت صدقات بر بنی‌هاشم در عصر نزول مسأله اصلی پژوهششان نیست.

ارزیابی دو دیدگاه «فضیلت بنی‌هاشم» و «ناپاکی اموال صدقه»

مشهورترین دیدگاه در تعلیل ممنوعیت صدقات بر بنی‌هاشم، قائل شدن به فضیلت خاصی برای بنی‌هاشم به عنوان خاندان و خویشاوندان نسبی پیامبر (ص) و ناپاکی اموال صدقه-دهندگان است. به عبارت دیگر از آن‌جا که بنی‌هاشم خویشاوندان نسبی پیامبرند فضیلت دارند و چون اموالی که صدقه‌دهندگان می‌دهند پاک نیست پس شایسته نیست که خویشاوندان پیامبر (ص) از صدقات استفاده کنند. منشأ چنین دیدگاهی جریانی تاریخی در زمان حیات پیامبر (ص) است. این جریان را نخستین بار محمد بن عمر واقدی (د. ۲۰۷هـ) در کتاب المغازی گزارش کرده است که به جهت اهمیت، متن آن عیناً منعکس می‌شود:

«عبدالمطلب بن ربیع بن حارث (بن عبدالمطلب بن هاشم) می‌گفت: عباس بن عبدالمطلب و ربیع بن حارث با یکدیگر ملاقات کردند و گفتند: چه خوب است که این دو پسر (یعنی عبدالمطلب پسر ربیع و فضل پسر عباس) را به حضور رسول خدا (ص) بفرستیم و آن دو با پیامبر (ص) مذاکره کنند، تا شاید ایشان را متصدی صدقات بفرماید و آن دو اموال صدقه را (به فقرا) پرداخت کنند و بهره‌ای هم (برای خود) ببرند. [عبدالمطلب بن ربیع] گوید: من و فضل را فرستادند و ما بیرون آمدیم و به حضور رسول خدا رسیدیم و پیش از آمدن آن حضرت به خانه، مقابل حجره زینب ایستاده بودیم. پیامبر (ص) دست بر دوش ما نهاد و فرمود: آن چه در دل دارید بگویید. چون وارد خانه شدیم اظهار داشتیم آمده‌ایم که ما را مأمور جمع‌آوری صدقات کنید و هر قدر از صدقات که باید به مردم (فقرا) داده شود می‌دهیم و هر چه متولیان صدقات سهم داشته باشند ما هم برداریم. پیامبر (ص)

سکوت کرد و مدتی سقف خانه را نگریست. آن‌گاه روی به ما کرد و فرمود: «إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَحِلُّ لِمُحَمَّدٍ وَلَا لِأَلِّ مُحَمَّدٍ، إِنَّمَا هِيَ أَوْسَاخِ النَّاسِ»؛ صدقه بر محمد و آل محمد (ص) روا نیست، صدقه مثل چرک مردمان است. سپس فرمود: «مُحَمِّمَةُ بِنُ جَزَاءِ رَبِيبِي وَ أَبُو سَفِيَانَ بِنِ حَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رَا فِرَاخُونِيدِ. چُونِ آنِ دُو آمَدَنَدِ بِهِ مَحْمِيهِ فِرْمُودِ دَخْتَرِ رَا بِهِ هِمْسَرِي فَضْلِ دِرْأُورِ. بِهِ أَبُو سَفِيَانَ بِنِ حَارِثِ هِمِ فِرْمُودِ، دَخْتَرِ رَا بِهِ هِمْسَرِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بِنِ رَبِيعِهِ دِرْأُورِ. آن‌گَاهِ بِهِ مَحْمِيهِ فِرْمُودِ مَهْرِيهِ هِرِ دُو رَا اَزِ دِرْأَمَدِ خَمْسِ كِهِ دِرِ دَسْتِ تَوَسْتِ بِيَرْدَازِ».^{۲۱}

ابن سعد (د. ۲۳۰هـ) خبر بالا را همانند استادش واقدی با اندکی اضافه، و ابو عبید قاسم بن سلام (د. ۲۲۴هـ) آن را با اندکی تلخیص گزارش کرده‌اند.^{۲۲} ابن سعد در جای دیگر از قول اسامة بن زید از عبدالملک بن مغیره چنین می‌گوید که پیامبر (ص) فرمود: «یا بنی عبدالمطلب إن الصدقة أوساخ الناس فلا تأكلوها ولا تعملوا عليها».^{۲۳} بلاذری با تفاوت اندکی این روایت را از عبدالمطلب بن ربیع نقل کرده و درباره حرمت صدقه از قول پیامبر آورده: «إن الله أبی لكم یا بنی عبدالمطلب أن يطعمكم أوساخ أیدی الناس، أو قال غسالة أیدی الناس، و لكن لکما عندی الحباء و الکرامة».^{۲۴} این روایت نیز در منابع روایی شیعی و سنی نیز انعکاس گسترده‌ای یافته است.^{۲۵}

این که راوی اصلی گزارش تاریخی فوق عبدالمطلب بن ربیع هاشمی است از

۲۱. ای فرزندان عبدالمطلب صدقه چرک دست مردم است پس آن را مصرف نکنید و عاملیت آن را بر عهده نگیرید (واقدی، ۶۹۶/۲).

۲۲. ابن سعد، ۴۳/۴؛ قاسم بن سلام، ۴۱۴؛ شامی، ۴۰۹/۱۰.

۲۳. ابن سعد، ۲۹۸/۱.

۲۴. ای فرزندان عبدالمطلب خداوند نخواسته است که شما چرک دست مردم یا آب چرک دست مردم را مصرف کنید بلکه برای شما نزد من عطاء و کرامت است (بلاذری، ۲۵/۴).

۲۵. در منابع سنی نک. مسلم، ۱۱۹/۳؛ احمد بن حنبل، ۱۶۶/۴؛ در شیعی نک. کلینی، ۵۸/۴؛ صدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ۲۱۶/۲؛ مفید، ۲۷۷؛ طوسی، ۲۳۲/۴.

اهمیت آن نمی‌کاهد یا نشان جعلی بودن آن نیست؛ خاصه که ابن سعد از یک راوی دیگر هم این خبر را روایت کرده است. در واقع ممنوعیت صدقات بر بنی هاشم واقعیتی تاریخی است که دلیلی بر جعل آن در دست نیست. باری با فرض درستی این گزارش نکته‌های زیر قابل تأمل اند:

۱. در بادی نظر از گزارش فوق چنین برمی‌آید که چون صدقه چرک مردم یا چرک دست مردم است، پس مصرف آن برای بنی هاشم - که حرمتی ویژه دارند - ممنوع و برای بقیه مسلمانان جایز است. این برداشت که نوعی فخر فروشی، قبیله‌گرایی یا داشتن سرشتی متفاوت و فضیلتی ویژه برای بنی هاشم را جدای از دیگر مسلمانان به ذهن می‌رساند و در برخی منابع هم انعکاس یافته^{۲۶} دارای ابهام و اشکال است. اگر بپذیریم که بنی هاشم بر دیگران به سبب نسب نزدیک‌تر به پیامبر (ص) برتری داشتند، باید قبول کنیم همین برتری را قریش بر دیگران و عرب بر عجم هم داشت؛ در حالی که چنین فضای تفاخر نسبی، خاص گفتمان قبیله و پیش از اسلام بود و مطابق تعالیم و سیره پیامبر (ص) پذیرفتنی نیست. قرآن در سوره حُجرات تفاخرات نسبی و امتیازات قبیله‌ای را منتفی و برتری را در پرهیزگاری می‌داند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ».^{۲۷} در همین معنا امام علی (ع) می‌فرماید: «همانا دوست محمد (ص) کسی است که از او پیروی کند اگر چه نسبتش از او دور باشد و همانا دشمن محمد (ص) کسی است که خدا را عصیان کند گرچه قرابتش با پیامبر نزدیک باشد».^{۲۸} پیامبر (ص) در خطبه حجة الوداع به صراحت امتیازات نسبی را منتفی اعلام کرد: «مردم در اسلام برابرند و به یک اندازه فرزند آدم و حوایند و عرب را بر عجم یا عجم را بر عرب برتری

۲۶. نک. بلاذری، ۲۵/۴؛ صدوق، الهدایه، ۱۷۶.

۲۷. سوره حجرات، آیه ۱۳.

۲۸. نهج البلاغه، ۳۷۶.

نیست مگر به تقوا. نسب‌های خود را پیش من نیاورید بلکه اعمالتان را نزد من آورید».^{۲۹} این نمونه و مواردی بیشتر از این^{۳۰} که در منابع اسلامی درباره سیره پیامبر(ص) به‌گسترده‌گی بازتاب یافته است، برتری نسبی و داشتن امتیاز ذاتی مادی و معنوی را نفی می‌کند. گفتنی است فضایل و کرامت‌هایی که پیامبر(ص) برای دخترش حضرت فاطمه(س) علی(ع) و حسنین(ع) به‌عنوان اهل بیت ذکر کرده است، اولاً نه به‌جهت نزدیکی نسبی اینان به پیامبر(ص)، بلکه به‌سبب مجاهدت‌ها و مکارم اخلاقی ایشان و پیروی کاملشان از گفتمان وحی بوده است، و ثانیاً این فضایل همه بنی‌هاشم را در بر نمی‌گیرد.

۲. اوساخ جمع و سَخ به‌معنای چرک و آلودگی است، نه مال ناپاک.^{۳۱} اوساخ‌الناس در اینجا تعبیری مجازی است.^{۳۲} هر مسلمانی پرداخت‌های مالی واجب و مستحب دیگری از اموال خود، جز زکات، دارد؛ حال چرا در میان آن‌ها فقط صدقات ناپاک شمرده شود؟ آیه "خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا"^{۳۳} هم موهم ناپاکی اموال صدقه نیست، بلکه گویای آن است که خداوند صدقه را وسیله‌ای برای پاک‌سازی روح آدمی از گناهان قرار داده است.

این ترکیب، که در نخستین منبع به‌صورت اوساخ‌الناس و در منابع بعدی به‌صورت «اوساخ ایدی‌الناس» و فقط یک بار در پاسخ به هاشمیان که خواستار عاملیت و بهره‌بری از صدقات بودند، آمده است، می‌تواند حاکی از کراهت یا شبهه‌ای از طرف صدقه‌دهندگان و زکات‌پردازان، مشخصاً اعراب بادیه‌نشین، به‌جهت عدم شناخت کافی از حکمت صدقه و زکات باشد. چرک دست مردم بودن این اموال می‌تواند بدین معنا باشد که چون اعراب این

۲۹. یعقوبی، ۱۱۰/۲.

۳۰. باصری، «دیدگاه و مواجهه هاشمیان با مسئله رهبری از سال ۱۱ تا ۱۳۲ هـ»، ۹۱ به بعد.

۳۱. بستانی، ۹۸۴.

۳۲. زبیدی، ۳۲۴/۴.

۳۳. سوره توبه آیه ۱۰۳.

اموال را با سختی و زحمت بسیار از دسترنج خویش به دست می آورده اند، از پرداخت آن به دیگران ناراحت می شدند یا کراهت داشتند. در هر صورت اوساخ الناس نمی تواند به معنای ناپاکی مالی باشد که صدقه بدان تعلق گرفته است. اگر هم چنین باشد باز ابهام و اشکال طرح شده در قسمت پیشین مبنی بر ناروایی وضع امتیازات قبیله ای برای بنی هاشم، هم چنان پابرجاست.

۳. برداشت دیگری که ممکن است از گزارش مذکور به دست آید این است که چون نیاز مالی بنی هاشم از طریق خمس تأمین می شده، از صدقات منع شده اند. در پاسخ باید گفت گرچه پیامبر (ص) پیش و پس از ممنوعیت صدقات بر بنی هاشم، نیاز مالی نیازمندان هاشمی را از خمس برآورده می ساختند، این دو لزوماً با هم مرتبط نیستند؛ زیرا اگر پذیرفته شود که تمام خمس دریافتی فقط به نیازمندان هاشمی پرداخت می شده است، در این صورت اشکال پیشین یعنی اختصاص امتیاز خاصی برای بنی هاشم جدای از دیگر مسلمانان پیش می آید. اگر گفته شود پیامبر (ص) خمس را علاوه بر نیازمندان هاشمی به دیگر مسلمانان هم می داد، که گزارش های تاریخی هم چنین نظری را تأیید می کند،^{۳۴} آن گاه این پرسش پیش می آید که چرا این گروه از مسلمانان غیر هاشمی دریافت کننده خمس مانند بنی هاشم از گرفتن صدقات منع نشدند. بنابراین گرچه پیامبر (ص) در این مورد خاص و احتمالاً موارد مشابه نیاز نیازمندان هاشمی را از خمس برآورده کرده است، اما این مسأله نمی تواند ارتباطی با ممنوعیت صدقات داشته باشد.

۴. از همه نکته ها و برداشت های پیشین به این نتیجه می رسیم که ممنوعیت صدقات بر بنی هاشم، چه در مصرف چه در تصدی گری آن، نمی تواند دائم و همیشگی بوده باشد. زیرا در صورت فرض دوام این ممنوعیت، اگر به هر دلیل بنی هاشم از خمس ممنوع

۳۴. مهم ترین سند تاریخی در این باره گزارش واقعی از چگونگی تقسیم خمس خیر توسط پیامبر (ص) است (واقعی، ۲/۶۹۲؛ برای اطلاعات بیشتر نک. باصری، «دیدگاه و مواجهه هاشمیان با مسئله رهبری از سال ۱۱ تا ۱۳۲هـ»، ۸۷؛ حسن زاده، ۱۸۳).

می شدند یا اگر خمسی در میان نمی بود، آن گاه به جهت ممنوع شدن از صدقات در زندگی دچار مشقت و سختی می شدند. خبری هم تأیید نمی کند که پس از پیامبر (ص) و در دوران خلفای راشدین خمس و زکات جداگانه در بیت المال جمع آوری و سهم نیازمندان بنی هاشم فقط از خمس پرداخت می شده است یا بنی هاشم از تصدی گری صدقات منع شده باشند؛ برعکس، امام علی (ع) بسیاری از بنی هاشم را در سال های خلافت خود به عنوان امیر و کارگزار به کار گرفت که قاعدتا صدقات را هم جمع و مانند سایر کارگزاران از آن مصرف هم می کردند.^{۳۵} برخورد و مخالفت امام علی (ع) با درخواست برادرش عقیل^{۳۶} و برادرزاده اش عبدالله بن جعفر^{۳۷} که به جهت نیازمندی، کمک مالی بیشتر از سهم مقرری خود طلب کرده بودند، نمونه روشنی است که همیشگی نبودن صدقات بر بنی هاشم را تأیید می کند. زیرا در غیر این صورت امام علی (ع) اموالی از خمس را در اختیار این دو هاشمی قرارداد داده، نیاز آن ها را برطرف می کرد.

بررسی گزارش های مبتنی بر کراهت اعراب از پرداخت صدقات

تا کنون منتفی بودن برخی علت ها و فرضیه ها در روان بودن صدقات بر هاشمیان اثبات شد، اما وثاقت تاریخی جریان ممنوعیت صدقات بر بنی هاشم پابرجاست، پس باید علل دیگری را بازجست. با دقت در گزارش های تاریخی بالا این نکته مهم فهمیده می شود که پیامبر (ص) صرفا مصرف صدقات را بر هاشمیان ممنوع نساخت بلکه عاملیت و جمع آوری آن را هم ممنوع کرد. در گزارش مذکور آن دو هاشمی از پیامبر (ص) خواستند که ایشان را مأمور جمع آوری صدقات کند تا سودی عایدشان شود نه این که صرفا از صدقات مصرف

۳۵. عبدالله بن عباس در بصره و عبیدالله بن عباس در یمن و قثم بن عباس در مکه و طایف و معبد بن العباس در مدینه کارگزاران امام علی بودند (نک. ابن اثیر، ۳/۳۹۸).

۳۶. نهج البلاغه، ۲۵۹.

۳۷. ابن ابی الحدید، ۲/۲۰۰؛ مجلسی، ۴/۴۹۵.

کنند. زیرا آن‌ها می‌توانستند مأمور جمع‌آوری صدقات شوند اما خود از آن مصرف نکنند و فقط دستمزدشان را که لزوماً نایستی از صدقات بوده باشد، دریافت کنند؛ اما پیامبر (ص) نپذیرفت. این موضوع نشان می‌دهد که حساسیتی در میان اعراب نومسلمان نسبت به پرداخت‌های مالی با عنوان صدقات وجود داشته‌است. در گزارش‌هایی که در ادامه آمده این مسأله بررسی شده‌است.

گزارش یکم. واقدی می‌نویسد: «بُسر بن سفیان برای جمع‌زکات بنی‌خزاعه حرکت کرد. گروهی از بنی‌تمیم هم به زمین‌های ایشان آمده بودند. مأموران زکات در منطقه عُسفان به قبیله خزاعه برخوردند و دستور دادند چارپایان آن‌ها را سرشماری کنند که زکات بگیرند. بنی‌خزاعه زکات خود را از همه‌جا جمع کردند که پردازند. بنی‌تمیم به این کار اعتراض کردند، گفتند این دیگر چه کاری است؟ چرا اموال شما گرفته شود؟ پس آماده جنگ شدند. خزاعی‌ها گفتند، ما مسلمانیم و این کار جزو دین ماست. تمیمیان گفتند به خدا قسم نباید مأمور زکات حتی به یک شتر دست یابد. مأمور زکات همین که ایشان را دید گریخت. اسلام هم هنوز میان اعراب رایج نشده بود و هنوز برخی از قبائل بودند که پذیرای آن نبودند. مأمور زکات به حضور پیامبر (ص) آمد و خبر را به اطلاع رساند. بنی‌خزاعه هم بنی‌تمیم را از سرزمین‌های خود بیرون راندند. پیامبر (ص) فرمود چه کسی از عهده این قوم که چنین کاری کردند بر می‌آید؟ عَیْنَةُ بن حصن فزاری به پا خاست و گفت به خدا قسم من چنین می‌کنم. پیامبر (ص) او را همراه پنجاه سوار روانه فرمود که همه از اعراب قبایل بیابان‌گرد بودند، در میان ایشان نه یک مهاجر بود نه یک نفر از انصار».^{۳۸}

گفتنی است بنی‌خزاعه اسلام را پذیرفته و از هم‌پیمانان پیامبر (ص) در صلح حدیبیه بودند و تعرض به آن‌ها از طرف قریش عامل اصلی فتح مکه توسط پیامبر (ص) بود.^{۳۹} اما بنی‌تمیم یکی از قبایل بزرگ و مهم مرکز جزیره العرب هنوز اسلام نیاورده بودند و با

۳۸. واقدی، ۹۷۳/۳؛ مقریزی، ۳۷/۲؛ شامی، ۲۱۲/۶.

۳۹. ابن هشام، ۳۱۸/۲.

پرداخت زکات و صدقات آشنایی نداشتند؛ به همین جهت پس از برخورد با عاملان جمع‌آوری صدقات، تعجب کرده، با عصبانیت پرسیدند این دیگر چه کاری است (ما هذا؟) و آن را کاری باطل شمردند و برای جنگ به نفع خزاعیان و ممانعت از دریافت صدقات آماده شدند. این نشان می‌دهد که اعراب به ویژه قبایل بادیه‌نشین نسبت به پرداخت صدقات کراهت و حساسیت داشتند که این ناخوشایندی و حساسیت حاصل ناآشنایی ایشان با چنین شیوه‌ای در پرداخت اموال و هم‌چنین عدم آشنایی با سیره و اخلاق و عدالت رسول خدا بود. تدبیر پیامبر (ص) در واکنش به این رفتار این بود که هیچ یک از مهاجران و انصار را همراه عینه برای مقابله با اعراب یاغی نفرستاد؛ بلکه اعراب بادیه‌نشین را اعزام کرد تا بنی تمیم با مشاهده همانندان خود موضوع زکات را شخصی و قبیله‌ای نپندارند و درک مسأله برایشان سهل شود.

گزارش دوم. واقدی می‌نویسد: «پیامبر (ص) ولید بن عُقبه را برای جمع‌آوری زکات بنی‌المصطلق اعزام فرمود. بیست مرد از بنی‌المصطلق همراه با چند شتر پرواری به استقبال او رفتند. آنان تا آن روز هرگز کسی را هم ندیدند که حتی یک شتر پیر یا گوسفند زکات بدهد (و لم یروا أحدا یصدق بعیرا قطّ و لا شاة). ولید همین‌که آن‌ها را دید به مدینه برگشت و به پیامبر (ص) گفت آن‌ها با سلاح میان او و جمع کردن زکات مانع شده‌اند. سپس همان‌ها که برای استقبال ولید رفته بودند به مدینه آمدند و خبر درست را به پیامبر (ص) دادند و گفتند، ای رسول خدا از او بپرسید که آیا با ما حرفی زده و سخنی گفته است؟ حالت وحی بر پیامبر (ص) عارض و آیه ششم سوره حجرات نازل شد: "یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنِّ جَاءَکُمْ فَاسِقٌ بَنِیًّا فَتَبَیَّنُوا". پیامبر (ص) فرمود که عذر شما درست است و این آیه درباره ولید نازل شده- است. سپس فرمود دوست دارید چه کسی را بفرستم؟ گفتند عَبَّاد بن بشر را بفرستید. رسول خدا (ص) به عَبَّاد گفت همراه ایشان برو و زکات اموالشان را بگیر و زبده‌های اموال را برای خودشان بگذار. راوی گوید با عَبَّاد بیرون آمدیم، نه حقی از کسی ضایع کرد، نه از حق

فراتر رفت. ده روز پیش ما ماند و سپس خوشحال و راضی به حضور رسول خدا برگشت».^{۴۰} عبارت «و لم یروا أحدا یصدّق بعیراً قطّ و لاشاة» در این گزارش به روشنی مشخص می‌کند که اعراب بنی‌المصطلق هیچ سابقه‌ای از زکات نداشتند و حتی یک مورد از پرداخت زکات را هم ندیده بودند. به همین جهت همواره حساسیت و احتمال زدو خورد درباره زکات وجود داشت. ترس ولید بن عقبه هم که با پیش‌داوری و خبری دروغ نزد پیامبر (ص) بازگشت، از همین جهت بود. در جریان مذکور پیامبر (ص) با عزل ولید و فرستادن عباد بن بشر که پیشنهاد اعراب بنی‌المصطلق بود، و سفارش به او در نگرفتن گزیده اموال زکات دهندگان، سعی در حساسیت‌زدایی و تبدیل زکات به امری طبیعی و پسندیده داشت.

گزارش سوم. این گزارش که تحت عنوان نامه به ملوک حمیر در منابع بازتاب یافته، سند تاریخی مهمی در تأیید مدعای این پژوهش است، متن کامل این نامه مهم را ابن هشام ثبت کرده‌است:

«به نام خداوند بخشنده مهربان، از محمد پیامبر و فرستاده خدا به حارث عبدالکلال و نعیم بن عبدالکلال و نعمان امیر ذی‌رعین و همدان و معافر. اما بعد، هنگام بازگشت از سرزمین روم فرستاده شما در مدینه ما را بدید و نامه شما را رسانید و خبر شما را بگفت و اعلام کرد که اسلام آورده‌اید و مشرکان را کشته‌اید، خدا شما را هدایت کرده به شرط آن‌که پارسایی کنید و مطیع خدا و پیامبر وی باشید و نماز کنید و زکات دهید و خمس خدا و سهم پیامبر وی را در غنیمت ادا کنید و زکات مقرر بر مؤمنان را بدهید. از حاصلی که با چشمه یا باران آبیاری شود ده یک و از آن‌چه با چاه آبیاری شود نیم‌ده یک، از چهل شتر، یک بچه شتر شیری ماده و از سی شتر، یک بچه شتر شیری نر و از هر پنج شتر یک بز و از هر ده شتر دو بز و از چهل گاو یک گاو و از سی گاو گوساله‌ای نر یا ماده و از چهل گوسفند یک بز. این زکاتی است که خدا مقرر ساخته‌است. و هر که بیشتر دهد برای او بهتر است و هر که همین

۴۰. واقدی، ۹۸۰/۳؛ بلاذری و مقریزی این جریان را به اختصار نقل کرده‌اند (نک. بلاذری، ۳۴۳؛ مقریزی، ۴۲/۲؛

طبری، تفسیر، ۷۶/۲۶).

را ادا کند و اسلام ظاهر کند و مؤمنان را یاری کند جزو مؤمنان است و از حقوق آن‌ها بهره‌ور است و هر تکلیفی برعهده مؤمنان است برعهده او هم هست و در حمایت خدا و پیامبر اوست و هر کس از یهود و نصارا مسلمان شود از حقوق مسلمانان بهره‌ور است و تکالیفشان را به عهده دارد و هر که بر دین یهود و نصارا بماند وی را از دینش نگردانند و باید جزیه دهد که برای زن و مرد بالغ یک دینار کامل یا معادل آن است و هر که بدهد در پناه خدا و پیامبر است و هر که ندهد دشمن خدا و پیامبر است. اما بعد، پیامبر خدا، محمد، به زرعه ذویزن پیام می‌دهد که وقتی فرستادگان من، معاذ بن جبل و عبد الله بن زید و مالک بن عباد و عقبه بن نمر و مالک بن مرّه و یارانسان، پیش شما آمدند با آن‌ها نیکی کنید و صدقه و جزیه ولایت خویش را فراهم کنید و به فرستادگان من تسلیم کنید. سالار فرستادگان من معاذ بن جبل است و باید راضی بازگردند. اما بعد، محمد شهادت می‌دهد که خدایی جز خدای یگانه نیست و او بنده و فرستاده خداست، مالک بن مره رهاوی به من گفت که تو پیش از همه حمیریان اسلام آورده‌ای و مشرکان را کشته‌ای، تو را به نیکی مژده باد. با حمیریان نیکی کن و خیانت مکنید و زبون مشوید که پیامبر خدا مولای توانگر و مستمند شماست. صدقه بر محمد و خاندان وی حلال نیست، این زکات برای مؤمنان فقیر و به راه‌ماندگان است، مالک خبر آورد و حفظ الغیب کرد، با او نیکی کنید و من از صلحا و عالمان خاندان و اهل دینم کسان سوی شما فرستادم، با آن‌ها نیکی کنید که مورد نظرند، و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته».^{۴۱}

۴۱. ترجمه متن از ابوالقاسم پاینده است (نک. پاینده، ۱۲۵۰/۴). اصل متن عربی نامه چنین است: «بسم الله الرحمن الرحيم، من محمد رسول الله النبي إلى الحارث بن عبد كلال، وإلى نعيم بن عبد كلال، وإلى النعمان، قیل ذي رعين و معافر و همدان، أما بعد ذلكم، فأني أحمد إليكم الله الذي لا إله إلا هو، أما بعد، فإنه قد وقع بنا رسولكم منقلبنا من أرض الروم، فلقينا بالمدينة، فبلغ ما أرسلتم به، و خيرا ما قبلكم، و أنبأنا بإسلامكم و قتلكم المشركين، و أن الله قد هداكم بهداه، إن أصلحتم و أطعتم الله و رسوله، و أقمتهم الصلاة، و آتيتهم الزكاة، و أعطيتهم من المغانم خمس الله، و سهم الرسول و صفيه، و ما كتب على المؤمنين من الصدقة من العقار، عشر ما سقت العين و سقت السماء، و على ما سقى الغرب نصف العشر، و أن في الإبل الأربعين ابنة لبون، و في ثلاثين من الإبل ابن لبون ذكر، و في كلّ

نکات مهم این نامه بدین شرح است:

۱. پیامبر (ص) ضمن دستور به پرداخت خمس و صفایا و غنیمت درباره جزئیات آن توضیح نمی‌دهد. هرچند با نزول آیه ۴۱ سوره انفال: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ ءَامَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، دستور به پرداخت خمس غنیمت داده شد و حکمت آن با آنچه پیش از اسلام تحت عنوان مربع متداول بود تفاوت داشت، اما اعراب با چنین مسأله‌ای ناآشنا نبودند. از عادات اعراب پیش از اسلام آن بود که هر گاه غنیمتی به دست می‌آوردند یک چهارم آن را به شیخ قبیله می‌دادند و آن را مربع می‌نامیدند. عبدالله بن عنمة الضبی شاعر جاهلی در این باره می‌گوید:

خمس من الإبل شاة، و في كل عشر من الإبل شاتان، و في كل أربعين من البقر بقرة، و في كل ثلاثين من البقر تبع، جذع أو جذعة، و في كل أربعين من الغنم سائمة وحدها، شاة، و أنها فريضة الله التي فرض على المؤمنين في الصدقة، فمن زاد خيرا فهو خير له، و من أدى ذلك و أشهد على إسلامه، و ظاهر المؤمنين على المشركين، فإنه من المؤمنين، له ما لهم، و عليه ما عليهم، و له ذمة الله و ذمة رسوله، و إنه من أسلم من يهودي أو نصراني، فإنه من المؤمنين، له ما لهم، و عليه ما عليهم، و من كان على يهوديته أو نصرانيته فإنه لا يرد عنها، و عليه الجزية، على كل حال ذكر أو أنثى، حرّ أو عبد، دينار و اف، من قيمة المعافى أو عوضه ثيابا، فمن أدى ذلك إلى رسول الله صلى الله عليه و سلم فإن له ذمة الله و ذمة رسوله، و من منعه فإنه عدو لله و لرسوله. أما بعد، فإن رسول الله محمدا النبي أرسل إلى زرة ذي يزن أن إذا أتاكم رسلي فأوصيكم بهم خيرا: معاذ بن جبل، و عبد الله بن زيد، و مالك بن عباد، و عقبه بن نمر، و مالك بن مرة، و أصحابهم و أن أجمعوا ما عندكم من الصدقة و الجزية من مخاليفكم، و أبلغوها رسلي، و أن أميرهم معاذ بن جبل، فلا ينقلبن إلا راضيا، أما بعد. فإن محمدا يشهد أن لا إله إلا الله و أنه عبده و رسوله، ثم إن مالك بن مرة الزهاوي قد حدثني أنك أسلمت من أول حمير، و قتلت المشركين، فأبشر بخير و أمرك بحمير خيرا، و لا تخونوا و لا تخاذلوا، فإن رسول الله هو ولي غنيتكم و فقيركم، و أن الصدقة لا تحل لمحمد و لا لأهل بيته، إنما هي زكاة يزكى بها على فقراء المسلمين و ابن السبيل، و أن مالكا قد بلغ الخبر، و حفظ الغيب، و أمركم به خيرا، و إني قد أرسلت إليكم من صالح أهلي و أولى دينهم و أولى علمهم، و أمرك بهم خيرا، فإنهم منظور إليهم، و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته».

«لِكِ الْمَرْبَاعِ مِنْهَا وَالصَّفَايَا وَحُكْمِكِ وَالنَّشِيطَةَ وَالْفُضُولَ»^{۴۲}

خطیب و شاعر بنی تمیم در حضور رسول خدا(ص) ضمن شمردن مفاخر قوم خود در ایام جاهلیت می‌گوید: «مِنَّا الْمُلُوكُ وَفِينَا تُقَسَّمُ الرَّبْعُ»؛^{۴۳} پادشاهان از مایند و در میان ما یک‌چهارم غنیمت تقسیم می‌شود. از طرفی همان‌طور که گذشت، پیامبر(ص) خمس را هم تنها به بنی‌هاشم اختصاص نداد.^{۴۴} مسلمانان خمس را از غنیمت، اما صدقه و زکات را از دسترنجشان می‌پرداختند که طبیعتاً برایشان سخت‌تر بود. به همین جهت در پرداخت خمس حساسیتی مانند زکات و جزیه که در این نامه توضیح داده شده، وجود نداشت.

۲. مهم‌ترین و مفصل‌ترین بخش نامه مذکور درباره صدقات است. پیامبر با ذکر جزئیات، شرایط پرداخت زکات را توضیح می‌دهد^{۴۵} که این خود ناآشنایی اعراب با چنین پدیده‌ای را می‌رساند. هم‌چنین ضمن هشدار درباره کوتاهی در پرداخت آن، به روشنی بیان می‌کند که این دریافت‌های مالی با عنوان صدقات به نیازمندان و در راه‌ماندگان اختصاص دارد و برای ایشان و خاندانش که در آن روز بنی هاشم بودند، حلال نیست. عین این معنا در نامه دیگری به عمیر ذی‌مران و نومسلمانان همدان نیز گزارش شده است.^{۴۶}

ذکر یک استثنا. ابن هشام در خبری کوتاه نقل کرده پیامبر(ص) علی بن ابی طالب(ع) را برای دریافت صدقات و جزیه نجران به یمن اعزام کرد^{۴۷} او در جای دیگری نوشته که

۴۲. بلاذری، ۳۸۰/۱۱؛ جاحظ، ۳۰۲/۱.

۴۳. ابن هشام، ۵۶۰/۲.

۴۴. مهم‌ترین سند تاریخی در این‌باره گزارش واقدی از چگونگی تقسیم خمس خیبر توسط پیامبر(ص) است، (واقدی، ۶۹۲/۲. برای اطلاعات بیشتر نک. باصری، ۸۷؛ حسن زاده، ۱۸۳).

۴۵. در نامه مفصل دیگری پیامبر(ص) ضمن توصیه‌های اخلاقی و آموزش نماز و اشاره کوتاهی به پرداخت خمس، به توضیح جزئیات و شیوه پرداخت زکات و جزیه می‌پردازد، (نک. طبری، ۱۳۸/۳؛ ابن طولون، ۱۳۵).

۴۶. یعقوبی، ۸۱/۲.

۴۷. ابن هشام، ۶۰۰/۲.

رسول خدا علی(ع) و خالد بن ولید را هم‌زمان برای جنگ به یمن فرستاد.^{۴۸} طبری مأموریت علی بن ابی طالب(ع) را پس از اعزام خالد بن ولید به یمن و دریافت گزارش‌هایی از عدم توفیق خالد در دعوت به اسلام دانسته‌است.^{۴۹} واقدی در گزارش این واقعه می‌نویسد پیامبر(ص) در رمضان سال دهم هجری علی بن ابی طالب(ع) را به یمن اعزام کرد و هنگام اعزام وی فرمود: «چون به سرزمین ایشان فرود آمدی تو شروع به جنگ مکن تا آن‌ها شروع کنند، و اگر شروع به جنگ هم کردند و یکی دو نفر از شما هم کشته شدند باز هم تو جنگ مکن! با آنان مدارا کن و گذشت و چشم پوشی خود را نشانمان بده، بعد به آن‌ها بگو، آیا موافقید و میل دارید که لااله الاالله بگویید؟ اگر گفتند آری، بگو آیا موافق‌اید که نماز بگذارید؟ و اگر گفتند آری، بگو آیا موافقید که از اموال خود صدقه‌ای پردازید که میان فقرای شما تقسیم شود؟ و اگر پذیرفتند انتظار دیگری از ایشان نداشته باش. به خدا سوگند اگر خداوند یک مرد را به دست تو هدایت کند برایت بهتر است از آن‌چه خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند».^{۵۰}

از جمع گزارش‌های بالا این چنین برمی‌آید که مأموریت اصلی امام علی(ع) دریافت صدقات نبود. چون پیامبر(ص) گزارش‌هایی از عدم توفیق فرستادگان پیشین دریافت کرده بود، ضرورت داشت شایسته‌ترین نماینده خود را اعزام کند. عاملیت صدقه که در حاشیه این سریه به علی بن ابی طالب(ع) واگذار شده بود هم به این جهت است که احتمال خطا و اشتباه از جانب علی بن ابی طالب(ع) نمی‌رفت. براء بن عازب نقل کرده ۶ ماه همراه خالد در یمن بودیم و کسی اسلام نیاورد اما با اعزام علی بن ابی طالب(ع) تمام قبیله همدان در یک روز و با سخنان او اسلام آوردند.^{۵۱} ابو سعید خدری هم نقل کرده: «همراه علی(ع) در

۴۸. همو، ۶۴۰/۲.

۴۹. طبری، ۱۲۸/۳؛ قس. ابن‌اثیر، ۳۰۰/۲.

۵۰. واقدی، ۱۰۷۹/۳.

۵۱. طبری، ۱۳۲/۳.

یمن بودیم (در گرفتن زکات) برای مردم مشقتی ایجاد نمی فرمود و با زکات دهندگان راه می آمد. گزرها را از مادرانشان جدا نمی ساخت. هر میش و گوسپندی را که می آوردند دستور می داد قبول کنند و کسی را مأمور می کرد که آن‌ها را جمع آوری کند و به چرا ببرد و بعد هم میان فقرای آن‌ها تقسیم شود».^{۵۲} اعزام علی بن ابی طالب (ع) تدبیر و تأییدی عملی بر سخنان پیامبر (ص) بود تا حقیقت آیین مسلمانی از جمله مسأله حساس و نوپدید زکات و صدقات را به قبایل دوردست و با سابقه تمدنی در یمن نشان دهد.

نتیجه

گفتمان مسلط در فضای فرهنگی اعراب پیش از اسلام قبیله‌گرایی بود. این گفتمان با ظهور اسلام از بین رفت و در میان قبایل بادیه‌نشین به جهت دوری از مدینه و شناخت کمتر پیامبر (ص) قوی‌تر و برجسته‌تر بود. اعراب تمایل شدیدی داشتند که تمام مسائل را از نگاه گفتمان فرهنگی مسلط یا همان قبیله‌گرایی ببینند. به همین جهت در مقابل برخی از پدیده‌ها و دستورات مقاومت نشان می دادند. شرایط سخت زندگی در شبه جزیره مقاومت و کراهت اعراب را در برابر پدیده‌هایی که مرتبط با اموال آن‌ها بود، شدیدتر ساخته بود. پدیده نوظهور زکات و صدقات در متن چنین موضوعی قرار داشت. در چنین فضایی این توهم در ذهن اعراب وجود داشت که پیامبر اسلام (ص) مانند فرمانده قبیله پیروز تحت عنوان زکات و صدقات از دیگر قبایل، اموالی دریافت کرده، به خود و خاندانش اختصاص می دهد. فرمان مدارا با زکات پردازان و بیان حکمت دریافت صدقات و اختصاص آن به نیازمندان همان قبیله، اقداماتی بود تا به اعراب مسلمان فرصت دهد چنین مسأله‌ای را بپذیرند. روا نبودن صدقات بر بنی هاشم از همین دیدگاه قابل درک و پذیرش است و به جهت ناپاکی اموال صدقات و یا تفاوت سرشت بنی هاشم یا امتیازات نسبی نبوده است. ممنوعیت صدقات بر

بنی هاشم، تدبیر شایسته پیامبر اسلام برای زدودن هرگونه شائبه و ذهنیت منفعت طلبانه در فرهنگ قبیله‌ای اعراب بود. پیامبر(ص) از هیچ یک از هاشمیانی که در فتح مکه مسلمان شدند یا سابقه‌ای در اسلام نداشتند، در هیچ مقامی استفاده نکرد. ممنوعیت صدقات هم صرفاً در مصرف آن نبود بلکه پیامبر(ص) هرگونه ارتباط بنی هاشم با مسأله صدقات را ممنوع کرد. اعزام علی بن ابی طالب(ع) به یمن که پیامبر(ص) در او احتمال اشتباه نمی‌داد، یک استثنا و ضرورت بود. قاعدتا با وفات پیامبر(ص) ممنوعیت موقت صدقات بر بنی هاشم می‌بایست منتفی می‌شد و ادامه نمی‌نیافت، همان‌طور که در دوران خلفا و حکومت امام علی(ع) هم چنین بود و مصرف و عاملیت بنی هاشم درباره صدقات ممنوع نبود. آنچه رسول خدا در این مورد از خود برجای گذاشت سیره و تدبیری شایسته برای حاکمان و رهبران بود که در برخورد با مسائل حساسیت‌زا در اذهان جامعه به‌ویژه شبهات مرتبط با اموال و امکانات مادی چگونه رفتار کنند. الگو نگرفتن از رفتار و سیره پیامبر(ص) دست کم در دو مقطع پس از ایشان مشکلات فراوانی را پدید آورد؛ یکی عدم انعطاف ابوبکر در دریافت زکات از قبایل، که درگیری‌های زیادی را در جنگ‌های موسوم به رده در عهد او ایجاد کرد؛ دیگری مشارکت افراط‌گونه و بهره‌برداری نزدیکان خلیفه سوم در منافع حکومتی که نارضایی و شورش و قتل او را در پی داشت.

کتابشناسی

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، داراحیاءالکتب العربیة، ۱۹۶۲م.

ابن اثیر، عز الدین ابو الحسن علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۹۶۵م.

ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع الهاشمی البصری، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ط الاولی، ۱۴۱۰هـ.

ابن طولون، محمد، اعلام السائلین عن کتب سید المرسلین، تحقیق و تعلیق محمود الارناؤوط، دمشق، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۳هـ.

- ابن كثير الدمشقي، ابو الفداء اسماعيل بن عمر، البداية و النهاية، بيروت، دار الفكر، ۱۹۸۶م.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، چاپ سوم، بيروت، دار صادر، ۱۴۱۴هـ.
- ابن هشام الحميري المعافري، عبدالملك، السيرة النبوية، تحقيق مصطفى السقا و ابراهيم الأبياري و عبد الحفيظ شلبي، بيروت، دار المعرفة، بی تا.
- ابو عبيد، قاسم بن سلام الخزاعي، الاموال، تحقيق، محمد خليل هراس، بيروت دار الفكر، ۱۴۰۸هـ.
- احمد بن حنبل، المسند، بيروت، دار صادر، بی تا.
- بستاني، فواد افرام، فرهنگ ابجدی، تهران، اسلامي، ۱۳۷۵ش.
- باصري، وحيد، «الخطاب القبلي و دوره في التغيير الدلالي لمفهوم اهل البيت(ع) و ذوی القربى و تأثيره في البحث عن الهوية الهاشميه»، دراسات في العلوم الانسانية، شماره ۲۵، ۱۳۹۸ش.
- همو، «ديدگاه و مواجهه هاشمیان با مسأله رهبری از سال ۱۱ تا ۱۳۲هـ»، تهران، تربيت مدرس، ۱۳۹۳ش.
- بلاذري، احمد بن يحيى بن جابر، انساب الأشراف، تحقيق سهيل زكار و رياض زركلي، بيروت، دار الفكر، ط الأولى، ۱۴۱۷هـ.
- همو، فتوح البلدان، بيروت، دار و مكتبة الهلال، ۱۹۸۸م.
- جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر، البيان و التبيين، تحقيق على أبو ملحهم، بيروت دار و مكتبة الهلال، ۲۰۰۲م.
- جواد على، المفصل في تاريخ العرب قبل الاسلام، دار الساقى، الطبعة الرابعة، ۱۴۲۲هـ.
- حسن زاده، ابراهيم، «نگاهی نو درباره خمس و حرمت صدقه بر پیامبر اکرم(ص) در قرآن»، سفیر، شماره ۱۴، ۱۳۸۹ش.
- خيراللهي، محمدعلي، «بررسی فقهی و تاریخی حرمت صدقه بر سادات»، فقه و تاريخ تمدن، شماره ۱۸، ۱۳۸۷ش.
- راغب اصفهانی، حسين بن احمد، مفردات ألفاظ القرآن، تهران، مرتضوى، ۱۳۷۴هـ.
- زبيدي، محمد بن محمد، تاج العروس، محقق على شيرى، چاپ اول، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۴هـ.
- زبيرى، عبدالله بن مصعب، نسب قريش، تحقيق !. ليفى بروفنيسال، قاهرة، دارالمعارف، ۱۹۸۹م.
- صالحى شامى، محمد بن يوسف بن على، سبل الهدى و الرشاد في سيرة خير العباد، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۴هـ.
- صدوق، محمد بن على بن حسين، الهداية، تحقيق مؤسسه الامام الهادى(ع)، قم، ۱۴۱۸هـ.

- همو، عیون اخبار الرضا(ع)، تهران نشر جهان، ۱۳۷۸ ش.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ط الثانية، ۱۳۸۷ هـ.
- همو، تاریخ الطبری، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران، اساطیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۵ ش.
- همو، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ هـ.
- طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، تحقیق السید علی الخراسانی، قم، مطبعة مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۴ هـ.
- عابدینی، احمد، «امام خمینی، سادہ زیستی و مسألہ شأن»، فقه، شماره ۲۱ و ۲۲، ۱۳۷۸ ش.
- فراہیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، قم، نشر هجرت، بی تا.
- قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران دار الکتب الاسلامیہ، چاپ ششم، ۱۳۷۱ ش.
- کدیور، محسن، «عدم تفاوت سادات و غیر سادات در زکات در زمان ما»، در: <https://kadivar.com>
- کلینی، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۳ ش.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تحقیق السید ابراهیم المیانجی و محمد الباقر البهبودی، بیروت دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ.
- نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، بیروت دارالفکر، بی تا.
- معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۶ هـ.
- مفید، محمد بن نعمان، المغنعة، قم مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۰ هـ.
- مقریزی، تقی الدین احمد بن علی، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع، تحقیق محمد عبد الحمید النمیسى، بیروت، دار الکتب العلمیة، ط الأولى، ۱۹۹۹ م.
- نہج البلاغہ، ترجمہ سید جعفر شہیدی، تهران، تهران علمی فرهنگی، ۱۳۷۸ ش.
- واقدی، محمد بن عمر، المغازی، تحقیق مارسدن جونس، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ط الثالثة، ۱۹۸۹ م.
- یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا.